روزنامه شهروند

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

مدیر مسئول: **عبدالرسول وصال**

سردبیر: **سید افشین امیرشاهی**

نشانی: تهران ، فلکه دوم صادقیه
ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح
کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴
کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷
فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰
تلفن: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱
چاپ: جام جم
توزیع: شرکت نشر گستر امروز
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن سازمان آگهی ها: ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰
فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

telegram.me./Shahrvand_Newspaper
instagram.com/Shahrvand-Newspaper

صفحه آخر

این شرح بی‌نهایت

زشت است انسان مومن دلبستگی و خواسته‌ای داشته باشد که او را خوار سازد.
امام حسن عسکری(ع)

ابروکمان

افتاده بازم در سر هوایی
دل باز دارد میل بجایی
او شهریاری من خاکساری
او پادشاهی من بینوایی
بالابلندی گیسو کمندی
سلطان حسنی فرمانروایی
ابروکمانی نازک میانی
نامهربانی شنگی دغایی
زین دلنوازی زین سرفرازی
زین جوفروشی گندم‌نمایی
بی او نبخشد خورشید نوری
بی او ندارد عالم صفایی
هرجا که لعلش در خنده آید
شکر ندارد آنجا بهایی
هر لحظه دارد دل با خیالش
خوش گفت‌وگویی خوش ماجرایی
گویی بیابم جایی طبیبی
باشد که سازم دل را دوایی
دارد شکایت هر کس ز دشمن
ما را شکایت از آشنایی
چشم عبیدار سیرش ببیند
دیگر نبیند چشمش بلایی
عبید زاکانی

پارکشهر

تهران به روایت بهروز غریب‌پور

کافه‌های خیابانی، پیاده‌روها را جذاب‌تر می‌کند

شهروند| تنه‌زدن‌ها و صدای شوخی و خنده‌های مردمی که از کنار بهروز غریب‌پور رد می‌شوند نه‌تنها برای این کارگردان تئاتر آزاردهنده نیست بلکه برایش نویدی از زندگی در شهری است که به گفته او جاهای زیادی برای قدم زدن دارد.

بهروز غریب‌پور، کارگردان تئاتر و طراح صحنه‌ای که در زمینه نمایش عروسکی هم بسیار شناخته‌شده است، تهران را دوست دارد. این را مستقیما نمی‌گوید، اما از لابه‌لای صحبت‌هایش می‌شود، فهمید. غریب‌پور زاده سنندج و ساکن تهران است. وقتی به سراغ او رفتیم تا نظرش را درباره این که «تهران بیشتر شهر پیاده‌هاست یا سواره‌ها» بپرسیم، گفت که تهران هر دو جنبه را دارد: «تمام متروپلیس‌ها یا شهرهای بزرگ امروزی ترکیبی از هر دو هستند؛ مثلا وقتی به نیویورک یا لندن نگاه کنید، نمی‌توانید بگویید شهر پیاده‌ها هستند یا سواره‌ها. این روزها نمی‌توان گفت که یک شهر، کاملا پیاده‌رو است چون در قرن بیستم که خودروها همه جا هستند، نمی‌توان حضور آنها را نادیده گرفت و گفت کدام وجه برتری دارد. با این حال، این سوال را می‌توانم با این پرسش جایگزین کنم که آیا می‌توان در تهران پیاده‌روی کرد و لذت برد؟»

او سپس به سوالی که خود مطرح کرد، پاسخ مثبت داد و افزود: «در تهران، پیاده‌روها جاهایی برای لذت بردن هستند، درحالی که ممکن است هنگام سواره بودن چنین لذتی نبرید. تهران مکان‌های زیبایی برای پیاده‌روی و قدم زدن دارد و شما می‌توانید ساعت‌ها در خیابان‌های آن قدم بزنید و لذت ببرید، به‌خصوص خیابان‌هایی مثل «انقلاب» و «کریمخان» که پر از کتابفروشی است. من عاشق کتابفروشی هستم و هر معبری که کتابفروشی داشته باشد، ایده‌آل من است.»

کارگردان اپرای عروسکی «سعدی» و «حافظ» در ادامه یکی از جذابیت‌های راه رفتن در تهران را روبه‌رو شدن با مردم دانست: «چند وقت قبل با یکی دیگر از روزنامه‌ها مصاحبه کردم و گفتم که خانه‌ام در خیابان گیشا است. با این که به ندرت فرصت می‌کنم به میان دریای مواج مردم بروم اما وقتی می‌روم، از میان مردم بودن لذت می‌برم، حتی از تنه‌هایی که ممکن است زده شود. از صدای خنده و شوخی‌های اطراف لذت می‌برم. تهران جاهای زیادی دارد که سرشار از زندگی است و به همین دلیل قدم زدن در آنها لذتبخش است. البته این خصوصیت فقط منحصر به تهران نیست. شهرهای دیگر ایران هم مکان‌های زیبایی دارند که می‌توان ساعت‌ها در آنها پیاده‌روی کرد و لذت برد، مثل خیابان کریمخان در شیراز یا خیابان فردوسی در سنندج. دو هفته قبل هم که در مریوان بودم، دو خیابان بسیار زیبا در این شهر دیدم.»

غریب‌پور در بخش دیگری از صحبت‌هایش تأکید کرد که از جنب و جوش مردم خوشش می‌آید و هر کجا که این جنب و جوش جریان داشته باشد، او را برای قدم‌زدن در آن محیط ترغیب می‌کند. به گفته او، به غیر از پارک‌ها و فضاهایی مانند تماشاخانه‌ها، تهران جاهای زیادی برای پیاده‌روی دارد به‌خصوص برای او که عاشق کتاب است.

کارگردان اپرای عروسکی «عاشورا» همچنین در مورد این که برخی پیاده‌روی در تهران را به دلیل آلودگی‌های هوا و شلوغی و ازدحام دشوار می‌دانند، گفت: «من تا به حال دوبار به توکیو رفته‌ام. یک‌بار آن در اوج آلودگی هوا و یک‌بار هم که هوا خوب بود. هر کدام حال و هوای خودش را دارد. امروزه کره زمین حتی اگر سرب هم نداشته باشد، به دلیل میزان دودهای ناشی از بمباران‌های مختلف پر از غبارهای سمی و وحشتناک است. برای همین فکر می‌کنم اگر کسی بخواهد به این دلایل پیاده‌روی نکند، بهانه گرفته است. تهران مثل همه شهرها، جاهای زیبای زیادی برای قدم زدن دارد که البته می‌توان با تمهیداتی فضای بهتری هم فراهم کرد.»

غریب‌پور کافه‌های خیابانی را یکی از راه‌هایی معرفی کرد که می‌توان با آنها پیاده‌روی را برای مردم لذتبخش‌تر کرد: «کافه‌های خیابانی که بخشی از خیابان به کافه اختصاص پیدا می‌کند، پیاده‌روی را جذاب‌تر می‌کند. وقتی مردم از میان صندلی‌های چیده‌شده برای چای، قهوه یا بستنی رد شوند، جریان روزمره زندگی را بیشتر حس می‌کنند و همین‌ها پیاده‌روها را دلچسب‌تر می‌کند.»

فوکوس

۸۸ سال پیش، برابر با دوم آبان ۱۳۰۷ خورشیدی، سیدمحمدحسینی بهشتی، سیاستمدار، فقیه، نخستین رییس دیوان عالی کشور پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، نخستین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و نایب رییس مجلس خبرگان قانون اساسی در محله لنبان اصفهان به دنیا آمد. از او به‌عنوان نظریه‌پرداز ولایت فقیه و یکی از کسانی که در استقرار نظام جمهوری اسلامی نقشی بسزا داشت یاد می‌شود. او در شامگاه ۷ تیر سال ۱۳۶۰ در حادثه‌ی بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی، حین سخنرانی در تالار ساختمان حزب به شهادت رسید.

ایمیل صفحه آخر: safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir

تقویم تاریخ

رخداد

- الزام دولت ایالات متحده به حمایت از **ویتنام جنوبی**، بنا بر دستور دوایت آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا (۱۹۵۵ میلادی)
- اعلام استقلال رودزیا جنوبی از انگلستان و تغییر نام آن به **زامبیا** (۱۹۶۴ میلادی)
- آغاز به کار نخستین فرستنده تلویزیون دولتی ایران، به نام **شبکه ملی** (۱۳۴۵ خورشیدی)
- جان باختن ۲۴۱ نظامی آمریکایی و ۵۸ نظامی فرانسوی در پی انجام یک حمله انتحاری به مقر تفنگداران آمریکایی در **بیروت** (۱۹۸۳ میلادی)

طلوع

- **فلیکس بلوخ**- دانشمند آمریکایی سوییسی تبار، برنده جایزه نوبل فیزیک سال ۱۹۵۲ میلادی برای تحقیق روی تشدید مغناطیسی هسته (۱۹۰۵ میلادی)
- **مایکل کرایتون**- نویسنده، کارگردان، فیلمنامه‌نویس، صاحب آثاری چون: پارک ژوراسیک، شاهد عینی، دنیای غرب (۱۹۴۲ میلادی)
- **انگ لی**- کارگردان تایوانی تبار آمریکایی، برنده جایزه اسکار، صاحب آثاری چون: ببر خیزان اژدهای پنهان، طوفان یخی، با شیطان سوار شو (۱۹۵۴ میلادی)

غروب

- **تئوفیل گوتیه**- نویسنده، شاعر، نقاش و منتقد هنری فرانسوی، صاحب آثاری چون: آلبرتوس، مادموازل دومومپن، داستان مومیایی (۱۸۷۲ میلادی)
- **کریستین دیور**- طراح مد فرانسوی، از معروف‌ترین بنیانگذاران خانه مد در دنیا (۱۹۵۷ میلادی)
- **ادوارد دویسی**- زیست شیمیدان آمریکایی، برنده جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی سال ۱۹۴۳ به همراه هنریک کارل برای کشف ویتامین k و ساختار شیمیایی‌اش (۱۹۸۶ میلادی)

قاب کوچک

[انقلابیون مجارستانی در اطراف مجسمه سرنگون شده ژوزف استالین در بوداپست] ۶۰ سال پیش، برابر با بیست و سوم اکتبر ۱۹۵۶ میلادی، مردم بوداپست پایتخت مجارستان با برپایی تظاهراتی عظیم بر علیه دولت کمونیستی وابسته به اتحاد جماهیر شوروی دست به قیام زدند. این شورش عمومی که از ۲۳ اکتبر تا ۱۰ نوامبر سال ۱۹۵۶ به طول انجامید دولت کمونیستی حاکم را تا مرز سرنگونی پیش برد اما در نهایت با دخالت مستقیم ارتش سرخ سرکوب شد.

حرف روز

با «نماد» نیندیشیم!

مهدی مالمیر
روزنامه‌نگار

گفته‌اند ما ایرانی‌ها با «شعر» می‌اندیشیم. زبان فارسی با شعر درآمیخته است. ناموران فرهنگ و اندیشه ما اگر نه همه، بیشترشان شاعر بوده‌اند و اندیشه‌های بکر و بدیع‌شان را به آرایه‌های ادبی (نماد، استعاره، تشبیه و...) آراسته‌اند. تا بدان جا که حتی لمپن بزرگی مثل «شعبان جعفری» معروف به شعبون بی‌مخ! در کتاب گفتگویش، جا و بیجا و وقت و بی‌وقت، لابد برای شیرفهم کردن مخاطب، از شعرهای پامنقلی و بند تنبانی بهره می‌برد!... باری، اگر هزاران دلیل و سند برای بزرگی شعرمان در چنته داشته باشیم (که داریم!) اما یک بدی بزرگ و خسارت‌بار عجین‌بودن شعر و اندیشه در سرزمین ما شاید این باشد که تکنیک‌های سرودن شعر و آرایه‌های ادبی مثل نماد و استعاره و جزو اینها، تمام مرز اندیشه ما را درنوردیده و در بیشتر اوقات ما بدون دست یازیدن به نماد و استعاره و... قادر به تفکر در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نیستیم. در سیاست ما چه بسیار سیاستمدارانی که به نماد بدل شده‌اند؛ مثلا سیاستمداری چنان به «نماد» ملی‌گرایی و وطن‌پرستی و هر چه خوبی است، بدل شده است که اگر محققی پس از سال‌ها تحقیق و خاکِ کتابخانه خوردن، در مقاله یا کتابی خللی به برداشت مرسوم وارد سازد، برق‌آسا از سرزمین مقدس روشنفکری آواره خواهد شد به این گناه که به «نماد» وطن‌پرستی یک ملت خیانت کرده است و....

در حوزه اجتماعی نیز چه بسیار موضوعات و پدیده‌هایی که برای ما نه موضوع قابل تحقیق و دگرگون‌شونده در بستر زمان و مکان که پدیده‌هایی «نماد واره» هستند. نمونه چنین برخوردی را در موضوع تنبیه بدنی در مدارس و خشونت فراگیرنده در نظام آموزشی شاهد بودیم. در جامعه ما کودک و دوران کودکی و نوجوانی چنان با بی‌گناهی و پاکدستی و نجابت و... گره خورده است که اگر کسی در این میان با تحقیق و مدرک بگوید که دوران کودکی و دانش‌آموزی آنچنان که برخی می‌پندارند نمادِ «عصر بی‌گناهی» و پاکدستی نیست، انگار که به امرِ مقدسی اهانت کرده است. در ماجرای دلشکن تنبیه کودکان و نوجوانان در مدارس در روزهای اخیر ما با دو برداشت رو در رو بوده‌ایم: نخست آنانی که معلم را نماد قناعت، صبر، متانت و... می‌دانستند و تکیه استدلالاتشان را بیشتر بر خشونت گسیخته افسار در جامعه و ساختارهای معیوب آموزشی مثل بی‌انگیزه‌بودن بچه‌ها و شلوغی کلاس‌ها و مسائلی از این دست گذارده بودند و از جرم برخی معلمان پرخاشگر و بی‌ملاحظه گذر کرده بودند.

دسته دیگر اما همه دانش‌آموزان را قربانیان مظلومی می‌دانستند که در چنگال برخی معلمان کاسب‌کار و خشن گرفتار آمده‌اند و از خشونتی که از سوی برخی دانش‌آموزان به معلمان روا داشته می‌شود، آسان گذشته بودند. در حالی که اگر یک تحقیق جدی میدانی در زمینه خشونت در مدارس صورت گیرد، شاید خشونتی که از سوی برخی دانش‌آموزان بر معلمین و دست‌اندرکاران مدرسه روا داشته می‌شود، هیچ کم نباشد! این که برداشت‌های مسلط درباره موضوع تنبیه بدنی در مدارس حول و حوش این دو تفسیر بزرگ چرخ می‌زند، برآمده از ذهن نمادپرداز برخی از ما است که کودکی را نماد پاکی و پاکیزگی و معلمین را نماد قناعت و بزرگواری و... دانسته‌ایم. در حالی که اگر از نزدیک‌تر به دور و برمان بنگریم، نه کودکی «نماد» بی‌گناهی است و نه معلمان «نماد» قناعت و بزرگواری هستند. در جامعه پرشتاب امروزی برای گشودن قفل مشکلات اجتماعی اندیشیدن با نمادها پاسخگو نیست. تشکیل گروه‌های تحقیقی حرفه‌ای و کاردیده و بهره‌بردن از کارشناسان خبره در زمینه خشونت و تعیین سهم مشکلات اقتصادی و ساختاری و رفتاری و تلاش برای حل آنها در مراتب بالای اداری و سیاسی تنها راه کاستن از حجم خشونت در مدارس است. با نمادپردازی و انشانویسی درباره دوران طلایی کودکی و قناعت و درویشی معلمان، سنگی از سر راه نظام آموزشی برداشته نخواهد شد. هنگامی که پدیده اجتماعی و سیاسی را به «نماد» دگردیسه کنیم، تحقیق و تفحص درباره آن پدیده و به طریق اولی گره‌گشایی را به تبعید فرستاده‌ایم!

از روزگار رفته

مبارزِ پیروز

صادق رضازاده| پدرش سال‌های زیادی بود که از محله لنبان به یکی از روستاهای نزدیک حسین‌آباد برای سخنرانی می‌رفت. او کم‌کم با اهالی روستا که هرچند هفته یک‌بار به خانه‌شان می‌آمدند، دم‌خور شده بود. می‌نشستند به حرف زدن و زمان را از یادشان می‌بردند. پدرش وقتی به آن روستا می‌رفت، در خانه یک پنبه‌زن بسیار فقیر سکونت می‌کرد. آن پیرمرد پنبه‌زن اتاق کوچکی داشت که پدرش در آن زندگی می‌کرد. نام پیرمرد جمشید بود. جمشید با ریش سفید، بلند و باریک چهره روستایی و مظلومی داشت. طبع او آرام بود. پدر محمد می‌گفت: «ما با جمشید نان و دوغی می‌خوریم و صفا می‌کنیم و من سفره ساده نان و دوغ این جمشید را به هر جلسه دیگری ترجیح می‌دهم.» جمشید پنبه‌زن که دیگر از دوستان صمیمی پدر محمد به حساب می‌آمد، هرسال یکی، دوبار از روستا به شهر و به خانه آنها می‌رفت و محمد بسیار با او دم‌خور بود. محمد که سن و سال زیادی هم نداشت، او را دوست می‌داشت و از صحبت با آن پیرمرد خسته نمی‌شد. محمد هنوز ۵ سالش نشده بود که در یک مکتبخانه درس خواندن را شروع کرد. او خیلی سریع خواندن و نوشتن را یاد گرفت. در خانه، همیشه هوش زیادش را مثال می‌زدند. او نسبت به هم‌سن و سال‌هایش خواندن قرآن را زودتر یاد گرفت. او دیگر کم‌کم آمادگی داشت که به دبستان برود. وقتی به دبستان ثروت رفت، آن‌جا از محمد امتحان ورودی گرفتند و گفتند: «باید به کلاس ششم بروی، ولی از نظر سنی نمی‌توانی.» او دیگر مرز بین خوشحالی و ناراحتی را فراموش کرده بود و کاری نمی‌توانست بکند جز قبول حرف آنها. کلاس چهارم پذیرفته شد و همان‌جا هم درسش را تمام کرد. محمد که هوش بالایی داشت و این را می‌شد از سرعت در موفقیت درسی‌اش فهمید، در آن سال در امتحان ششم دبستان شهر، نفر دوم شد. بعدها از آن دبستان به دبیرستان سعدی که نزدیک بازار بود، رفت. دبیرستان برای محمد متفاوت‌تر از جاهای دیگر بود. آدم‌های جدیدی می‌دید که از هر کدام‌شان چیزهای جدیدی را یاد می‌گرفت. دبیرستانش نزدیک چند مدرسه دیگر بود. فضای آن کوچه‌پس‌کوچه‌ها محمد را به دلِ ماجراهای سیاسی کشاند. مدرسه جده و صدر هم همان حوالی بود. محمد سال اول و دوم دبیرستانش را در همان دبیرستان سعدی گذراند و اوایل سال دوم در گرمای تابستان آن سال، حوادث ۲۰ شهریور پیش آمد. آن حوادث شور او را برای مبارزه سیاسی بیشتر کرد. محمد درس دبیرستان را رها کرد و وارد حوزه شد. بعدها اسم محمد بیشتر به گوش‌ها خورد و پسر خوش‌پوش و باهوش خانواده یک انقلابیِ تمام‌عیار شد.

۲ آبان (۱۳۰۷)؛ سالروز تولد شهید سیدمحمد بهشتی، روحانی و سیاستمدار ایرانی

دعوت

شما بنویسید
ما منتشر می‌کنیم

صفحه آخر «شهروند»، در راستای سیاست‌های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هرچه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می‌گذارد.

این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهایی چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، آداب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متکلم وحده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را عینیت ببخشد.

صفحه آخر «شهروند» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به شرط خدشه‌دار نکردن ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود -هرچند با سلایق دست‌اندرکاران روزنامه در تضاد باشد- آزاد هستند.

در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهروند در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

دومین دعوت:
شهر و محله من!

در پی پایان مهلت نخستین دعوت صفحه آخر روزنامه شهروند (با موضوع ایام مُحَرم)، در دومین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می‌خواهیم خاطره، نکته، داستان و یا هر آنچه که فکر می‌کنید درباره شهر و محله‌ای که در آن زندگی می‌کنید جالب و خواندنی است، برای ما بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم.

علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (حداقل ۳۰۰ و حداکثر ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده تا تاریخ ۱۵ آبان به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تایید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند.

safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir